رسول الله صلی الله علیه وسلم در بیماری وفات سوال می کرد و می گفت: «فردا کجا خواهم بود، فردا کجا خواهم بود». و منظورش این بود که نوبت عایشه چه وقت است؛ این بود که همه ی همسران به ایشان اجازه دادند هر جا که می خواهد باشد.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در بیماری وفات سوال می کرد و می گفت: «أَيْنَ أَنَا غَدًا، أَيْنَ أَنَا غَدًا»: «فردا کجا خواهم بود، فردا کجا خواهم بود». و منظورش این بود که نوبت عایشه چه وقت است؛ این بود که همه ی همسران به ایشان اجازه دادند هر جا که می خواهد باشد؛ بنابراین در خانه عایشه بود تا اینکه فوت شد. عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم در همان روزی فوت شد که نوبت من بود؛ و در خانه ی من وفات یافت؛ درحالی الله متعال او را قبض روح کرد که سرش روی سینه ام بود و آب دهانش با آب دهانم آمیخته شده بود؛ سپس می گوید: عبدالرحمن بن ابوبکر به همراه سواکی که با آن مسواک می زد، وارد شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن نگاه کرد؛ پس به عبدالرحمن گفتم: ای عبدالرحمن، آن سواک را به من بده؛ بنابراین سواکش را به من داد و آن را شکستم و با آب دهانم خیس کردم و به رسول الله صلی الله علیه وسلم دادم و درحالی که به سینه ام تکیه زده بود، با آن مسواک زد.

[صحیح است] [متفق علیه]

عایشه رضی الله عنها از آخرین روزهای حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر می دهد؛ اینکه در بیماری وفات سوال می کرد و می گفت: «فردا کجا خواهم بود؟ فردا کجا خواهم بود؟» و این سوال به نوعی اجازه گرفتن از همسرانش برای ماندن نزد عایشه رضی الله عنها بود. و به این ترتیب خواسته اش را به آنان فهماند و آنها هم به او اجازه دادند؛ بنابراین در خانه عایشه رضی الله عنها ماند تا اینکه فوت شد؛ عایشه رضی الله عنها ذکر می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در نوبت وی و در خانه اش وفات یافت و الله متعال درحالی ایشان را قبض روح نمود که سرش بر سینه ی عایشه و محل آویزان کردن گردنبند بود. و در ادامه ذکر می کند که آب دهانش به سبب نرم کردن سواک با دهانش، با آب دهان رسول الله صلی الله علیه وسلم آمیخته شده بود؛ چنانکه در آخرین لحظات عمر مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنه - برادر عایشه - نزد ایشان می آید که سواک خیسی به همراه دارد که دندانهایش را با آن مسواک می کند؛ زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم سواک را به همراه عبدالرحمن می بیند، بدان چشم می دوزد، گویا آن را می خواهد؛ و عایشه رضی الله عنها متوجه این مساله می شود و سواک را از برادرش می گیرد و سر سواک را می شکند و سری جدید برای آن درست نموده و آن را می جود تا نرم شود و آنگاه به رسول الله صلی الله علیه وسلم می دهد و ایشان با آن مسواک می زند. و به این ترتیب عایشه رضی الله عنها مورد غبطه قرار می گیرد و سزاوار غبطه خوردن می شود چون رسول الله صلی الله علیه وسلم درحالی فوت می کند که سر بر سینه ی عایشه دارد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/58131